

جناس تام



محمد احمد الغمراوی

ترجمه و تحقیق: عباس غنی زاده

نویسنده «الاتقان» و به پیروی از وی نویسنده «الوسيلة الادبية» معتقدند که در قرآن کریم، کاربرد جناس تام، فقط در دو مورد، خلاصه می شود: اولین جا در سوره روم: «يوم تقوم الساعة يقسم المجرمون ما لبثوا غير ساعة» (روم، ۳۰/۵۵) و دومین جا در سوره نور: «... یکاد سنابرقه یذهب بالابصار. یقلب الله اللیل و النهار إن فی ذلك لعبرة لاولی الابصار» (نور، ۲۴/۲۴، ۲۴) این سخن بر فرض که درست باشد، اهمیت چندانی ندارد و مهم نیست که مثلاً آیا در قرآن جناس تام آمده است یا خیر، زیرا جناس تام نوع کم کاربردی از انواع جناس است و حال آنکه جناس تنها یکی از «آرایه های بدیعی» است و آرایه های بدیعی در راستای تحقق یافتن موسیقی کلام و به منظور شیوایی سخن می باشد، که این موسیقی به گونه ای کامل تر در قرآن کریم یافت می شود.



اما آنچه که باعث اهمیت این موضوع می‌شود و آن را شایسته پژوهش می‌نماید، از سویی، ارتباط این بحث بلاغی با قرآن است و از سوی دیگر بعید به نظر می‌رسد که قرآن با این گسترش معنایی و لغوی اش فقط به کاربرد دو مثال از جناس تام، بسنده کرده باشد.

زیبایی‌های گفتاری، پیش از آنکه جامه و شکل نام‌های «دانش بدیع» را به خود بگیرد، در کلام شیوای عرب و در قرآن کریم، یافت می‌شوند.

به‌طور کلی هر علمی، آن چیزی را که وجود دارد، بررسی و طبقه‌بندی می‌کند و بر هر قسمی از آن نامی می‌نهد و من گمان نمی‌کنم که این دو علم [بیان و بدیع] انواع آن زیبایی‌ها را دربرگیرد.

زیبایی جناس تام - اگر تکلف، هدفش را به تباهی نکشاند - در این است که ذهن را به سوی دو معنای مختلف می‌کشاند که واژه در یک معنی ذکر شده و در معنای دیگر تکرار می‌شود. بنابراین از جهت معنی، دو کلمه و از جهت لفظ، یک کلمه است و آشکار است که جناس مقبول معمولاً در الفاظ مشترک، یافت می‌شود.

آن گونه که برخی در جناس تام شرط دانسته‌اند که نباید یکی از دو معنی، مجازی باشد، چنین نیست و تازمانی که نقطه اوج در کنار هم قرار گرفتن دو لفظ با معنای مختلف باشد، دلیلی ندارد که هر دو معنی، حقیقی باشند و یا یکی حقیقی و دیگری مجازی باشد، که در هر دو صورت باز هم پیچیدگی ذهنی وجود دارد و چه بسا این شرط که ایشان بدان پایبندند، عرصه وسیعی از مثال‌های جناس تام را که در قرآن به کار رفته، تنگ کرده باشد؛ و حتی با وجود چنین شرایطی، علاوه بر آنچه که آنان ذکر کرده‌اند، نمونه‌هایی از جناس تام در قرآن وجود دارد، که به راستی معلوم نیست، چگونه آن نمونه‌ها بر آنان که اهل دقت و کاوشگری و توجه کامل به قرآن کریم هستند، پنهان مانده است.

ایشان جناس تام را به دو بخش تقسیم می‌کنند که اگر جناس، بین دو لفظ هم نوع قرار گیرد، مانند اینکه هر دو اسم و یا هر دو فعل باشند، آن را «متماثل» و گرنه «مستوفی» گویند. و از هر یک از این دو نوع جناس در قرآن کریم، مثال‌هایی وجود دارد. از آشکارترین مثال‌ها برای جناس «مستوفی»، سخن خداوند متعال، در سوره «انفال» است: «... إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخَذَ مِنْكُمْ» (انفال، ۷۰/۸).^۳

در این آیه اولین «خیر» اسم است و دومین آن «افعل تفضیل» می‌باشد.

اما مثال دوم در سوره «مؤمنون» است، که خداوند پس از اینکه وجود شریک را برای خود نفی می‌کند می‌فرماید: «إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ آلِهٍ بِمَا خَلَقَ وَلِعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (مؤمنون، ۲۳/۹۱) جناس بین فعل «علا» و حرف جر «علی»، جناسی تام و آشکار است و دخول لام تأکید بر سر فعل از جناس بودن «علا» نمی‌کاهد و نقض غرض نیست؛ چرا که این لام به مانند فای عطف و

الف و لام تعریف است که می بینیم در نمونه هایی که بدیعیان ذکر می کنند بر یکی از طرفین جناس داخل می شود.

اما کاربرد جناس «متمائل» در قرآن کریم، زیاد است و نمونه های فراوانی دارد. اکنون برخی از آنها را در اینجا ذکر می کنیم تا خواننده محترم خود قضاوت کند و گمان نمی کنیم خواننده گرامی در همه این مثال ها با ما به مخالفت پردازد، گرچه ممکن است در برخی موارد مخالف باشد.

از جمله این مثال هاست: آیه ۱۷ سوره انفال: «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی و...»^۵ [که در این آیه رمیت دو بار تکرار شده است] و همانا که «رمیت» نخستین با «رمیت» دوم هم معنا نیست زیرا اولی منفی است و دومی مثبت است و اگر چنین باشد این عمل، حمل امری تناقض گونه و محال بر قرآن کریم است. پس به ناگزیر معنای واژه نخستین «اصبت» است و واژه دوم بنا بر ظاهر واژه، به معنای «رمیت» است که بر پرتاب سنگریزه ها یا خاک بر صورت مشرکان در جنگ بدر به دست پیامبر ﷺ اشاره دارد که منجر به شکستشان شد. پس «رمی» به معنای «پرتاب» از جانب پیامبر است و «رمی» به معنای «اصابت» به چشم مشرکان تا هنگامی که شکست خوردند، از جانب خداوند است. بنابراین واژگان یکسان اند اما معنی آن دو مختلف است. در حقیقت این مثال، بخش گسترده ای از انواع جناس تام در قرآن کریم را فرارویمان می گشاید و آن آیاتی است که در آنها، خود فعل یا خود شیء در یک زمان به خالق سبحان و مخلوق نسبت داده می شود، زیرا روشن است که نمی تواند در دو حالت با واژگان یکسان، معنی یکی باشد. همان گونه که در قرآن از زبان عیسی علیه السلام در روز قیامت چنین آمده است که او از دعوت مردم به پرستش خودش و مادرش بری است: «... إن كنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک...» (مائده، ۱۶/۵) دو کاربرد واژه «نفس» در این آیه، از این جهت که آیا نسبت این واژه به عیسی پال است یا به خدای سبحان، از دو معنای مختلف برخوردار است اگرچه می توان اختلاف در ضمائر متصل را راهی برای خارج دانستن این مثال از زمره جناس تام دانست. هنگامی که مثال های آشنا را بر شماریم، مثال دیگری در سوره «الرحمن» می بایم آنجا که خداوند می فرماید: «و السماء رفعها و وضع المیزان. الا تطغوا فی المیزان. و أقیموالوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان» (الرحمن، ۷/۵۵-۷۹) شگفت آور است که فردی همچون «زمخشری» از واژه «میزان» در سه مورد فقط یک معنی را فهمیده است و اگر آنرا گسترش داده بود، تمام معیارها در کیل و وزن و... را در بر می گرفت. اما فرهنگ واژگان، یکی از معانی «میزان» را، «عدل» ذکر می کند و برخی از مفسران دیگر نیز به این نظریه گرویده اند، از جمله؛ «آلوسی» در «روح المعانی» و «ابوحیان» در «تفسیر البحر المحیط»، «وضع المیزان» را به معنای «شرع العدل» تفسیر کرده اند و این دو آیه را از مثال های ناب برای جناس تام، برشمرده اند، اگرچه معنای



«میزان» در دو موضع دیگر، یکی باشد. اما بهتر این است که در این سه آیه، با هم متفاوت باشند پس در این صورت معنی «میزان» در آیه اول، به معنی «قانون» است که کارها و احکام در اجتماعات بدان سنجیده می شود.

آیه ۲۵ سوره حدید بر مدعای ما حکم صحت می نهد که: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط و...»^۸ وجود «انزلنا» در این آیه، همچنین عطف واژه «میزان» بر «کتاب» و نیز به دلیل اینکه «قیام الناس بالقسط» مطلق می باشد، روشن می شود که مراد از میزان در اینجا، آن وسیله مشهور [ترازو] نمی تواند باشد و اما در آیه ۷ سوره الرحمن بر این اساس، «میزان» مصدر میمی است و به معنی وزن یا تقدیر و حکم می باشد و در فرهنگ واژگان از جمله معانی «میزان»، «مقدار» آمده است و از جمله معانی «مقدار» است «قدر»، به معنی قضا و حکم، پس آیه فوق چنین می شود که «الّا تطغوا فی القضا، و الحکم».

اما واژه «میزان» در آیه سوم، در معنای معروف خود بکار رفته است و نهی از نقصان و کمی در میزان، نهی از گردنکشی در آن است (کم فروشی)، زیرا که معامله کردن با «میزان»، معامله است طرفینی که اگر در یک طرف قسط محوریت نداشته باشد به طرف دیگر زیان رسیده است و نوعی گردنکشی است.

این، گونه ای از فهم آیات شریف و تفسیر آنها می باشد. تفسیری که با حکم کردن خداوند، در آیات اول سوره هود، همسو است.

بخش عظیمی از «جناس تام» در قرآن وجود دارد که دیگران بدان توجه نداشته اند و آن جناس بین حروف و نام های مبنی است.

حرف و اسم مبنی در زبان عربی، دارای معانی متعدد است، پس اگر واژه ای بیش از یک معنی داشت، جناس تام می شود البته به علت کوتاهی این نوع از کلمات و کمی حروف آن برای تحقق یافتن حسن بدیعی آن، شروطی مفروض است مثل: شرط گسستگی. از این رو حرف لام در آیه شریفه ۳۳ سوره «حجر»: «قال لم اکن لا سجد لبشر»^۹ مصداقی برای «جناس تام» نمی باشد.

تقارب و نزدیکی هم، یکی دیگر از شروط است. پس «ما» شرطیه و «ما» نافی در آیه شریفه «و ما انفقتم من نفقة او نذرتم من نذر فان الله يعلمه و ما للظالمین من انصار» (بقره، ۲/۲۷)^{۱۰} مثال آشکاری برای جناس تام نیست به دلیل طول فاصله بین آن دو.

پس اگر کمی جست و جو کنیم، از این نوع جناس مثال هایی خواهیم یافت که کم هم هستند برخی از آنها عبارتند از: «قلتم ما ندری ما الساعة» (جاثیه، ۴۵/۳۲)^{۱۱} «ما قلت لهم الا ما امرتني به» (مائد، ۵/۱۱۷)^{۱۲} «ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله» (هود، ۱۱/۸۸)^{۱۳} پس اگر به قسمت اول این مثال، آنچه را که پیش از آن در همین آیه آمده است، بیفزاییم،



نمونه زیبایی را می‌یابیم که «ما» در آن سه مرتبه به سه معنای گوناگون آمده است: «و ما ارید ان اخالقکم الی ما انهاکم عنه ان ارید الا الإصلاح ما استطعت».

از مثال‌هایی که با ورود «مَنْ»، دو معنای مختلف به دست آمده و در نتیجه جناس تام به وجود آمده است سخن خداوند در این آیه است که: «یوتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً» (بقره، ۲/۲۶۹). ۱۴

«مَنْ» در بخش نخستین، «مَنْ» موصوله و در دومین بخش، «مَنْ» شرطیه است. و در این مثال‌ها ما از دو شرط پیش گفته پیروی کردیم و از آنچه که در آن شرط گسستگی، فراهم نشده است، دوری گزیده‌ایم مثل این مورد که در سوره بقره است: «فاذکروا الله کما علمکم ما لم تکنوا تعلمون» (بقره/۲۳۹) ۱۵ که در این آیه «ما»ی مصدریه به حرف کاف، متصل شده است. و در آیه ۱۵ سوره کهف: «فمن اظلم ممّن افتری علی الله کذباً» ۱۶ یا در آیه ۲۲ سوره «سجده» که «و من اظلم ممّن ذکر بآیات ربّه ثمّ اعرض عنها» ۱۷.

در آیه نخستین «من» استفهامیه به «فاء» متصل شده است و حرف جر «من» در «مَنْ» موصوله در آن دو آیه، در هم ادغام شده‌اند، پس در لفظ و معنا به یک کلمه تبدیل شده‌اند و از این نوع جناس در قرآن، به فراوانی یافت می‌شود.

اگر ما اختلاف معنا را برای واژه تکراری بپذیریم که رکن اصلی «جناس تام» هم همین است، از این عمل بخش دیگری از جناس فرارویمان نمایان می‌گردد به این نحو که کلمه‌ای با معنایش، در اختلاف است اما نه اختلاف با نوع کلمه (مانند مثال‌های گذشته) اما با اختلاف در مرجع و مفهوم کلمه و اگر واژه باقی بماند، در حقیقت همان کلمه است.

سخن خداوند متعال در سوره «الرحمن» را می‌توان به عنوان یک مثال از مقوله جناس به حساب آورد: «هل جزاء الا احسان الا الا احسان» (الرحمن، ۵۵/۶۰) ۱۸، واژه «احسان» در این دو کاربرد، دارای یک معنی یکسان نیست بلکه نخستین واژه، «احسان» از جانب بنده است در مقام عمل، و اما دومین واژه، «احسان» از جانب خداوند در مقام پاداش است.

پس اولی، به معنی اتقان و اخلاص برای خدا در مقام عمل است و دومی به معنی اکرام و اعطای ثواب به بندگان می‌باشد. و این مثال زیبایی از مثال‌های «جناس تام» است. مانند این آیه که در سوره «برائت» آمده است:

«و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین و...» (توبه، ۹/۶۱). ۱۹ پس «أذن» نخستین، با «اذن» دوم از جهت دلالت و معنایی که هر یک از آنها در جایگاهشان در آیه افاده می‌کنند، فرق می‌کند. نخستین کاربردش افاده «ذم» می‌کند که منافقان را سزد و دومی، افاده «مدح» می‌کند که شایسته خداوند منزّه است و آنرا با اضافه کردن واژه اذن به خیر، آشکارا نمایانده است. همچنین نخستین «یؤمن» با دومین «یؤمن» از جهت معنا متفاوت



است و اگر چه اختلاف آن دو ناشی از حرف جر پس از آنهاست، چون که ایمان به خدا غیر از ایمان برای مؤمنان است؛ پس اگر مراد ما از ایمان، جوهر و اصل آن باشد نه عرض و فرعش، این یکی از جالب ترین مثال ها در باب جناس تام می باشد.

اینها، نمونه هایی بود که به عنوان توضیح آورده شد - نه به عنوان حصر - و نظرات درباره آنها با اختلاف در معیارها، تغییر خواهد یافت اما به هر حال برای تمام خوانندگان با اختلاف در معیارهایشان، نمونه جدیدی، آشکار خواهد شد و آن قضیه ای را که برخی از اندیشمندان عرب و از آن میان نویسنده کتاب «الوسيلة الادبية» و «الاتقان» مبنی بر کمی «جناس تام» در قرآن مطرح کرده اند، نقض می کند. ۲۰

۱. و روزی که رستاخیز بر پا شود، مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی [بیش] درنگ نکرده اند؛ [در دنیا هم] این گونه به دروغ کشیده می شدند.
۲. نزدیک است روشنی برقش چشمها را ببرد. خداست که شب و روز را با هم جابجا می کند قطعاً در این [تبدیل] برای دیده وران [درس] عبرتی است.
۳. اگر خدا در دل های شما خیرسی سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما عطا می کند و بر شما می بخشد و....
۴. ... اگر جز این بود، قطعاً هر خدایی آنچه را آفریده [بود] با خود می برد و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوق می جستند....
۵. ... و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند....
۶. ... اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می دانستی آنچه در نفس من است تو می دانی و آنچه در ذات توست من نمی دانم....
۷. و آسمان را برافراشت و بنهاد ترازو را، که سرکشی نکند در سنجش، و پهای دارید سنجش را به داد و نگاهید از آن.
۸. به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و....
۹. گفت: من آن نیستم که بشری که او را از گلی خشک، از گلی سیاه، و بدبو، آفریده ای، سجده کنم.
۱۰. و هر نقه ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده اید، قطعاً خداوند آن را می داند، و برای ستمکاران یآوری نیست.
۱۱. ... گفتید: ما نمی دانیم رستاخیز چیست و....
۱۲. جز آنچه مرا بدان فرمان دادی [چیزی] به آنان نگفتم و....
۱۳. ... من نمی خواهم در آنچه شما را از آن باز می دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم]. من تصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست.
۱۴. [خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان؛ کسی پند نمی گیرد.
۱۵. ... خدا را یاد کنید که آنچه نمی دانستید به شما آموخت.
۱۶. ... پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد؟
۱۷. و کیست بیدادگرتر از آن کسی که به آیات پروردگارش پند داده شود [و] آنگاه از آن روی برگرداند؟...
۱۸. مگر پادشاه احسان جز احسان است؟
۱۹. و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او زود باور است» بگو: گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و [سخن] مومنان را باور می کند و....
۲۰. نوشته فوق برگردانی از «الجناس التام فی القرآن» نوشته «استاد محمد احمد الغمراوی است که در مجموعه الرسائل» سال ۲۱، شماره ۱۰۱۸، شركة النور، بیروت، به چاپ رسیده است.

